

از اون روز روی نگاه کردن به صورت پدر و مادرم و نداشتم
نبود شاهو و اینکه کسی نبود دلداریم بده کسی نبود بهم کمک کنه کسی نبود تا این
بار سنگین را از روی دوشم برداره حالمو خرابتر کرده بود

که توی تخت خواب افتاده بودم پدر و مادرم فکر می‌کردن سرما خوردم اما من قلبم
درد می‌کرد نه این که سرما خورده باشم!
گوشی رو کنارم گذاشته بودم و مثل دیوونه‌ها به صفحه اش زل زده بودم تا ببینم کی
زنگ میخوره و کی شاهو برمیگرده
این انتظار طولانی جون منو میگرفت نفسمو بند می‌آورد زندگیمو مختل می‌کرد اما من
یه مجنون به تمام معنا بودم

مجنونی که عاشق یه مرد مغرور و سرد و بی‌عاطفه شده بود
اشکی که از گوشه چشمم روی بالش افتاد و عصبی پاک کردم و در همین حال
گوشیم به صدا در اومد
تقریباً مطمئن بودم که شاهو نیست اما وقتی گوشی رو دست گرفتم با دیدن اسم
شاهو که داشت بدجوری خودنمایی میکرد دلم ریخت
نمیدونم ناراحتی بود خوشحالی بود هیجان بود ترس بود و یا حتی تنفر اما همه وجودم
انگار به آتیش کشیده شد.

تماس که وصل کردم با شنیدن صدایش بغضی که این همه مدت داشت خفم میکرد
سر باز زد و با صدای بلندی شروع کردم به گریه کردن

گریه میکردم اون سکوت کرده بود و فقط به صدای گریه هام گوش می داد وقتی
کمی آروم گرفتم گفتم

_ بالاخره تموم شد حالا میتونیم حرف بزنینم ؟

چرا این آدم انقدر سرد بود چرا اینقدر مغرور بود چرا حتی دلش به حال من نمی
سوخت ؟

چرا این همه عشق و بی تابی منو نمیدید؟

اصلاً چرا من باید عاشق همچین آدمی می شدم ؟

یه ادمه سرد و مغرور و بی عاطفه....

این بار من سکوت کردم و گفتم

_بعد این همه روز برگشتم نمیخواهی باهام حرف بزنی تا صدای حرف زدن تو بشنوم
نه گریه کردنات ؟

با بغضی که توی گلویم بود و باعث می شد صدام بلرزه گفتم

این همه روز کجا بودی،؟

چطور دلت میاد منو شکنجه بدی ؟

منو نمیخواهی؟

شاهو دوسم نداری مگه نه ؟

اخمش از پشت تلفن هم میتونستم حس کنم میتونستم ببینم

_ باز که شروع کردی به بچه بازی درآوردن

این حرفا چیه؟

مگه ۱۵ سالته که اینطور داری گریه زاری میکنی؟

میدونی که این اخلاقتو اصلاً دوس ندارم!

سعی کردم دیگه بغض نکنم تا از من دلگیر و دلخور نباشه

نمی‌خواستم در هیچ شرایطی حتی اگر خودم دردی میکشتم و در حال عذاب کشیدم
اونو ناراحت کنم

اشکامو پاک کردم و گفتم

_ باشه دیگه چیزی نمیگم

اما تو خودت این همه مدت اصلاً دلت برای من تنگ نشد؟

با خودت نگفتی این دختر بیچاره منتظرم نشسته برم ببینم مرده یا زنده اس؟

اصلاً نمیگی تو این مدت که نیستی شاید اتفاقی برای من بیفته اینا همه به من ثابت
میکنه که تو منو دوست نداری!..

کلافه جوابمو داد

_ به جای این پرحرفی پاشو بیا خونه من حرف میزنیم پشت تلفن میدونی که راحت

نیستم دوست دارم وقتی حرف میزنم نگاهم به طرف مقابلم باشه نه اینکه پشت خط
باشم

روی تخت نشستم و گفتم

من مریضم حال و روز درست حسابی ندارم

نمیتونم پیام

اما اون بی اعتنا گفت

– می خوام من پیام

ترسیده و نگران گفتم

چی داری میگی برای خودت کجا بیا مگه میشه ؟

دوباره گفت

– پس بیا نزار که من پاشم پیام اونجا میدونی که اگه بخوام پیام کسی نمیتونه جلوی

منو بگیره!



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

